

مضحکہ دیگر زیر نام (دانشگاه) و (پوهنتون)

محمد ضیا ضیا، هفته نامه "افق" استرالیا

اخیراً، فضای پارلمان افغانستان را صدای بد هنجار، پُر از افتضاح و سخت ملالت بارتعصبات بی پایه و بی مایه فراگرفت و ماجرا بر سر کلمه های (پوهنتون - دانشگاه - پوهنخی و دانشکده ...) به راه افتاد که سوای عقل سلیم، هر ساده لوح، جدال بر اینگونه واهیات رابه مسخره میگیرد.

کسانی که به تاریخ و فرهنگ گشن بیخ کشور عزیز ما افغانستان، اطلاعات کافی یا ضروری حاصل کرده اند، خوب میدانند که در قلمرو جغرافیایی گذشته یا موجوده سرزمین ما اقوام، زبانها و مذاهب گوناگون در بستر زمانه ها مثل یک مشت آهنین در برابر هرگونه تجاوز اجنبیان از اتحاد و برادری و همنوایی برخوردار بوده اند، اینکه در مقطعی از تاریخ، ملوک الطوائفی قدرت رانده است و کشمکش های ذات البینی بوقوع پیوسته است، این مساله کاملاً طبیعیت، چنانچه در هر جایی میان افراد یک خانواده نیز همچو اتفاقات رخ میدهد. آنچه به شخصیت جمعی؛ قومی، زبانی و منطقی مردم کشور ما تعلق میگیرد، همانا چگونگی تاریخ، ادب، فرهنگ، دانش وده ها خصلت شایسته ساکنان سر زمین ما میباشد که هر یک از اقوام، مناطق، و زبانهای کشور ما با ویژه گیهای منحصر به خودشان، اظهر من الشمس، رخشنده گی های خود را دارند.

متأسفانه اکثر افراد کشور ما که از سواد، دانش و اطلاعات لازمه عصر دور نگهداشته شده اند، شاید از تاریخچه خانواده گی خودشان که پدران و پدیر کلانهای شان کیها و چی ها بودند، اطلاع نداشته باشند. اما طوریکه در بالا نیز اشاره کردیم؛ اشخاص خبیر، با دانش و با معرفت از هر قوم و زبان و منطقه کشور ما میدانند که حد اقل از هزار سال به این سو افراد، خانواده ها، اقوام و مناطق مختلف محدود جغرافیایی میهن ما که به تخت و تاج شاهی یا امارت رسیده اند، همه آنها زبان دری فارسی را به حیث زبان ملی، رسمی و درباری مورد استفاده قرار داده اند. چنانچه این حقیقت را از دوره سامانیان، غوریان، صفاریان، غزنویان، تیموریان... تا دوره سلطنت اعلیحضرت احمد شاه درانی و از آن پس در میان خانواده های درانی تا محمد زایی و تا حال صریحاً مشاهده کرده میتوانیم. علاوه سلسله هایی از کشور کشایان سرزمین ما وجود داشتند که زبان فارسی دری را تا نیم قاره هند و ترکیه عثمانی گسترش دادند، چنانچه زبان فارسی دری بیش از صد سال به حیث زبان رسمی در هندوستان مورد استفاده قرار گرفت.

یکی از ویژه گیهای شخصیت جمعی هم میهنان ما در ادوار مختلف تاریخ این است که هر وقتی اگر منازعه به خاطر احراز قدرت یا هر چیز دیگر میان شان صورت گرفته، هیچگاهی زبان به حیث آله ضربتی به منظور برتر انگاری قومی استفاده نشده است. به همین دلیل است که امروز آثار جاودان از دانشمندان، عارفان، ادیبان، شعرا، تاریخ نویسان، محرران، واقعه نگاران... را که هر کدام به اقوام، مناطق و زبانهای گوناگون کشور ما متعلق میباشدند، آثار شان به زبان فارسی دری تحریر شده است. همچنان تعداد زیادی از شاهان و امیران که خود به هر قوم و تبار و زبان متعلق بودند، به زبان و ادب فارسی دری عطف توجه نموده اند. از جمله شاهان و امیران پشتون مثل؛ اعلیحضرت احمد شاه درانی که

بر علاوه اینکه زبان فارسی دری زبان رسمی و زبان دربار او و بقیه شاهان افغان بود، این جهانگشای افغان به زبان فارسی دری شعر می سرود و اخلاقی چون شاه شجاع دیوان شعری قابل توجهی دارد. همچنان دیده میشود که سکه ها تا زمان سلطنت نادرشاه به زبان فارسی دری بوده و تا حدی که زبان محاوره خانواده گی شاهان و امیران پشتون، فارسی دری بوده است، اعلیحضرت امان الله غازی هنگامیکه در قندهار در حضور اهالی آنجا نطق میکرد، به زبان فارسی دری گپ های خود را به مردم گفت و چنین ابراز نمود که اگر به زبان فارسی صحبت کند همه از سخنانش استفاد کرده میتوانند و به همینگونه نادر شاه و ظاهر شاه و همه اعضای خانواده های شان به زبان فارسی دری تکلم میکردند. چه بسا دانشمندان، محققین و ادیبان که زبان مادری شان پشتویا سایر زبانهای کشور ما میباشد، بیشترین آثار شان تا همین اکنون به زبان فارسی دری تحریر شده؛ مثلاً آثار محمود طرزی، علامه استاد حبیبی، پروفیسور سید بهاءالدین مجروح، استاد محمد رحیم الهام و ده ها دانشمند، نویسنده و شاعر دیگر.

حق مسلم هر انسان در هر کجایی از کره زمین است که زبان مادری، قومی و ملی خود را پاسداری کند. هر کس حق دارد به زبان مادری یا زبان دلخواه خود گپ بزند، نوشته کند، آثار علمی، ادبی، تاریخی ... به وجود بیاورد. دانش، فرهنگ، ادبیات ... و زبان مورد علاقه خود را غنا مند بسازد. اما چه کسی این حق و این جرأت را خواهد داشت که به جای زبان مادری کسی و یا زبان دلخواه کسی جبراً زبان دیگر را تحمیل کند؟

آنچه نویسنده این سطور از حقایق تاریخی برداشت کرده، یکی از دلایلی که زبان دری و زبان پشتو را زیر سوال قرار داده، همانا دوستی و علاقمندی بدون تأمل و بدون سنجش عده یی از برادران پشتو زبان ما میباشد که دانسته یا ندانسته و یا هم از روی احساسات شدید به زبان مادری و قومی شان، از آغاز حرکت به سوی غنای ساختن و بارور شدن زبان پشتو، مسیر اشتباه را طی کرده اند. چگونه؟

اگر به تاریخ حدود صد سال اخیر توجه کنیم و همچنان به نکاتی که در بالا متذکر شدیم، بوضاحت دیده میشود که پیشتر از صد سال گذشته، هیچگونه جدال بر سر زبان پشتو، دری، ترکمنی، اوزبکی و ... در کشور ما وجود نداشت. پس از آنکه نسیم فرهنگ و پیشرفت جهانی در کشور ما به وزیدن آغاز کرد و دسته هایی از تعلیم یافته گان و تحصیل کرده گان که میشود برخ آنها را با لقب روشنفکران و مشروطه خواهان یاد کنیم و از آن جمله نویسنده و روشنفکر معروف محمود طرزی (1865-1933 م) که از عشیره محمد زایی "درانی" و منسوب و مربوط به خانواده شاهی بود، موصوف هرگونه تلاش را به خاطر ترویج زبان پشتو و از جمله با نشر مطالب و مقالات از طریق سراج الاخبار به انجام رساند. چنانچه در یکی از نوشته هایش به این مفاهیم بر میخوریم: "زبان (رسمی) دولت مقدسه ما زبان (فارسی) (وزبان) **ملتی** ما زبان "افغانی" میباشد. ا و مقاله یی را زیر عنوان **(زبان افغانی اجداد زبان هاست)** به تحریر آورده... هم چنان در جای دیگر در سراج الاخبار نوشته است: "ما زبان مخصوص را... مالک میباشیم که آن زبان را زبان (افغانی) میگویند... تنها مردمان (افغانی زبان) نی، بلکه همه اقوام مختلفه ملت افغانستان را **(واجب)** است که زبان افغانی و **ملتی** خود را یاد بگیرد. بعد دیده میشود که در زمان ظاهر شاه، کاکایش هاشم خان، زبان پشتو را در تمام مکاتب به عنوان تنها زبان آموزش تحمیل کرد. در فرمان ظاهر شاه در شماره 12 حوت جریده اصلاح سال 1315 خورشیدی که به نشر رسیده این گونه

آمده: (...اراده فرموده ایم...در ترویج و احیای لسان **افغانی** ...سعی به عمل آمده **مامورین لشکری** و **کشوری مکلف اند تا مدت سه سال لسان افغانی را آموخته در محاوره و کتابت مورد استفاده قرار دهند**) متعاقب آن دیده میشود (**انجمن ادبی کابل**) که در سال 1310 خورشیدی تاسیس شده بود، این انجمن ماهنامه یی را به نام "**کابل**" و سالنامه کابل، دایرت المعارف ... را بوسیله محققان و نویسندگان به زبان فارسی دری به نشر می رساند، این کانون ادب و فرهنگ دری را سردار محمد نعیم از میان برداشت به جایش **پشتو تولنه** را ایجاد کرد چنانچه در همین ارتباط در شماره ششم سالنامه کابل آمده است: "به تاریخ 20 حمل 1316 شمسیسردار محمد نعیم به وزارت معارف مقرر شدند انجمن ادبی کابل ... را مبدل به پشتو تولنه فرموده به شکل اکادمی در آوردند...". **کورسهای زبان** پشتو موضوع دیگریست که از سال 1318 خورشیدی تا سال 1357 خورشیدی به مدت چهل سال بصورت اجباری بالای مامورین دولت تحمیل شد . چنانچه اکثریت میدانند که غیر حاضری و یا ناکام شدن درین کورسها موجب کسر معاش مامورین و حتی تأثیر منفی بالای ترفیعات سنوی مامورین داشت. دودمان نادر شاه در سال 1319 زبان آموزش همه مکتبها اعم از ابتدائیه، ثانوی و لیسه هارا از فارسی به پشتو تبدیل کرد و تمام کتابهای دری را به پشتو برگردان و چاپ کرد . پروفیسور شاه علی اکبر شهرستانی، چشم دید خود را از سوختاندن کتابهای فارسی مکتبهاچنین شرح داده است: سردار محمد نعیم وزیر معارف در سال 1321 خورشیدی در صحن وزارت معارف (بوستان سرای کابل) در مقابل چشمهای کارمندان وزارت معارف کتابهای فارسی را آتش زد و تاکید کرد که ازین به بعد کتاب به زبان فارسی چاپ نشود. کتابها به زبان پشتو چاپ شود. این کار سبب شد که مشکلات در سراسر مکتبهای افغانستان به وجود آمد و شاگردان از درس و تعلیم باز ماندند. تا آنکه دولت مجبور شد پس از ده سال، باردیگر زبان فارسی را به مناطق فارسی زبان باز گرداند. (*)

خواننده عزیز!

زبان یک وسیله یا ابزار است که خداوند آنرا به انسان عطیه داده است. انسان به وسیله این ابزار برای افهام و تفهیم استفاده میکند، تجارب و اندوخته های یک شخص به شخص دیگر و از یک نسل به نسل دیگر انتقال می یابد. هیچ تردید وجود ندارد که زبان مادری همان زبانی است که طفل آنرا همراه با نوازش، محبت، شفقت و مهربانی های مادر یاد میگیرد. طفل با زبان مادری به جهان و هرچه در ماحول او قرار دارد آشنایی پیدامیکند. زبان مادر در تار و پود او جای میگیرد و...اما زمانی میرسد که همین زبان مادری نمیتواند جوابگوی نیاز مندی های زندگی او در اجتماع شود. فرد مجبور میشود از زبانی که بتواند نیاز مندیهای او را تامین کند به آن رجوع میکند. این حقیقت را هرکدام ما و شما با همه عقل و درایت خود احساس کرده ایم که امروز نه تنها در افغانستان بلکه در سراسر جهان، تلاش مردم به سوی یاد گرفتن زبان انگلیسی زیاد شده میرود. در حالیکه به خاطر یاد گرفتن زبان انگلیسی هیچگونه جبر، تحمیل و زور وجود ندارد. پس معلوم است که انسان امروز نه تنها به زبان مادری اش، بلکه به هر زبان دیگری که میتواند جوابگوی نیاز مندیهایش باشد علاقه می گیرد.

ساکنان افغانستان از گذشته ها به این سو، زبان فارسی دری را به حیث یک زبان کار آمد یافته اند. زیرا به پیمانه زیاد آثار و مآخذ علمی، دینی، ادبی، تاریخی و غیره به این زبان تالیف، تدوین و ترتیب شده است که دانشجویان و اهل مطالعه از هر قوم و زبان کشور عزیز ما توانسته اند نسبت به هر زبان دیگری که در افغانستان وجود دارد، نیازمندی های خود را از زبان فارسی دری بدست بیاورند. چنانچه اگر یک بار کتابفروشیهای پل باغ عمومی را در کابل، در قلب افغانستان مورد توجه قرار بدهیم، آنگاه می یابیم که بیشترین و پُر فروشترین کتابها به کدام زبان است؟

با یک نگاه مختصر به این نتیجه میرسیم که:

اگر فردی از میان گویشگران یکی از زبانهای دری، پشه یی، اوزبکی، نورستانی، بلوچی... که گویشگران آن فرزندان کشور آزاده ما میباشند، به پادشاهی برسد؛ مثلاً: (بلوچ ها) و گفته شود که یاد گرفتن زبان بلوچی (واجب است، که "واجب" صبغه دینی را دارد) و یا گفته شود که همه مکتبها به زبان بلوچی درس بخوانند یا مامورین باید در طی سه سال زبان بلوچی را یاد بگیرند یا کورسهای زبان بلوچی با آنهمه سخت گیرهایش به وجود بیاید و نهاد ها و پیران شود، در انصورت گویشگران دیگر زبانهای افغانستان در برابر زبان بلوچی، چگونه عکس العمل نشان خواهند داد؟

صریحاً معلوم میشود که درین مورد نه پشتو و نه زبان پشتو و نه برادران پشتون ما، هیچگونه کوتاهی و قصوری ندارند. بلکه این خود کامه گان و این قدرت طلبان و استفاد جویان بودند که به بی راهه رفته اند. آنها به زبان و به قوم خود و به ملت افغانستان جفا کردند. عقل سلیم و وجدان انسانی چنین فرمان میدهد که این آقایان به عوض همچو تلاشهای بد فرجام به فکر گشایش دروازه های مکتب به همه فرزندان افغانستان و از جمله به مناطق پشتو زبان می شدند و یا شوند. آنها زمینه های رشد زبان پشتورا مهیا می ساختند و یا بسازند، زمینه های چاپ و نشر کتاب را به آنها مهیا میساختند، از دانشمندان، محققین و نویسنده گان زبان پشتو حمایت میکردند، نه تنها به یک زبان بلکه افتخار رشد و شکوفایی همه زبانها و مردم افغانستان را در نظر میگرفتند. همین بی مبالاتی ها بود که، وطنفروشان و دشمنان سوگندخورده میهن ما با استفاده ازین موقعیت، اهداف شوم شان را برآورده ساخته و موجبات نفاق و متلاشی ساختن اقوام برادر و برابر ما را مهیا میگردانند.

برمیگردیم به کلمه پوهنتون و بی شمار کلمه های دیگری که در زبان پشتو وجود دارد. قانون انسانی چنین حکم میکند: هیچ فارسی زبان و یا هرکس دیگر چنین حقی را نخواهد داشت که بصورت تحمیلی و مطلق حکم صادر کند که به جای پوهنتون (دانشگاه) گفته یا نوشته شود. و به همین گونه هرکلمه دیگر و همچنان هیچ کسی چنین حقی را نخواهد داشت که جبراً به عوض دانشگاه (پوهنتون) گفته شود. کسانی که میگویند کلمه های (دانشگاه و دانشکده...) کلمه های بیگانه میباشند، آنها متیقن باشند که متأسفانه خود شان با زبان دری، دستور زبان دری، ادبیات زبان دری، تاریخ ادبیات زبان دری و تاریخ کشور خود بیگانه اند. اگر ساده تر بگوئیم: این بیچاره ها خود شان معلومات ندارند، مطالعه نکرده اند. باز هم به خاطر اطمینان بیشتر شان از همین سیاق کلمه هارا تقدیم شان میداریم:

دانشگاه (دانش + پسوند مکانی یا زمانی "گاه")، آسایشگاه، گذرگاه، نشیمنگاه، زایشگاه، ایستگاه، شامگاه، صبحگاه، تفریحگاه، بزمگاه، رزمگاه، شرمگاه، سجده گاه، عبادتگاه، فروشگاه، قرارگاه و.....

دانشکده (دانش + پسوند مکانی "کده")، دهکده، آتشکده، بتکده، میکده.....

چه بهتر که بیش ازین مردم مظلوم، ستمدیده و زجر کشیده ما اعم از پشتون، تاجک، اوزبک، هزاره، بلوچ، نورستانی... که هرکدام به قدرکافی و بیشتر ازتوان و تحمل به وسیله جباران، قاتلان، منفعت جویان وایادی خارجیان به درد های جانکاه مبتلا شده اند، به عوض جدال بالای کلمه ها که منجر به بی سرنوشتی محصلین تحصیلات عالی درکشور ما شده است، وزهر نفاق را میپراگنند، به سوی یک دلی، برادری، وحدت و باز سازی مادی و معنوی خانه مشترک ملت افغانستان قدم بگذارند. (ضیا)

شما چه نظر دارید؟

(*) :ن، کاویانی، شماره اول، آریانای برونمرزی، ص38